

دوران زندگانی امام باقر (علیه السلام) مقارن با افول قدرت و هیبت امویان و اقتدار عباسیان شده بود. در دوره ای که جامعه هنوز در تب و تاب بزرگ ترین و تأثیر گذارترین انقلاب صدر اسلام؛ عاشورا می سوخت و طواغیت زمان کمر به ریشه کن نمودن جنبش های ناشی از این انقلاب سترگ بسته بودند امام باقر (علیه السلام) در سنگری دیگر مبارزه را ادامه داد و تمام لحظات عمر با برکت خویش را صرف تعالی فرهنگ ناب شیعی نمود. امام باقر (علیه السلام) به عنوان شخصیت ممتاز علمی عصر، با تکیه بر این ویژگی خود، بزرگ ترین خدمات ممکن را در عصر خود به اسلام نمود. شخصیت علمی امام باقر (علیه السلام) در دوران حیات او، بسیار برجسته و محضر او همواره مملو از دانشمندان و دانشورانی بود که در جست و جوی سرچشمه دانش بودند.

1. پویایی تلاش های علمی امام باقر (علیه السلام)

امام از کودکی شکافنده دانش ها خوانده می شد؛ چرا که سرآمد دانشمندان و عالمان روزگار بود. آوازه دانش امام (علیه السلام) به تمامی سرزمین های اسلامی رسیده بود و مردم، به ویژه دانشوران شیفته نام و آوازه او بودند و این شیفتگی در بین مردم عراق بیشتر به چشم می خورد و دوست و دشمن زبان به ستایش دانایی او گشوده بودند. آمده است: هشام بن عبدالملک - خلیفه وقت - او را در مسجد الحرام دید، در حالی که بر دست غلامش تکیه کرده بود، پرسید: «آیا او همان کسی است که مردم عراق شیفته و بهت زده [علم] اویند؟» پاسخ داد: آری. سپس به غلامش دستور داد تا نزد او برود و امام را برای پاسخ به پرسش های خلیفه فرا خواند. خلیفه پرسش هایش را مطرح کرد و امام به گونه ای پاسخ داد که هشام خاموش ماند و هیچ نتوانست بگوید. با این مقدمه نیکوست نگاهی به تلاش های سودمند و کارآمد امام در مسیر پیشبرد اهداف اسلامی و اشاعه فرهنگ ناب علوی انداخته شود.

2. پی ریزی تدوین حدیث

در پی انحرافات عمیقی که پس از رحلت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) به وجود آمد، رخداد تأسف برانگیزی دامن گیر جهان اسلام شد و آن جلوگیری از تدوین احادیث اهل بیت (علیهم السلام) بود که آثار زیان بار آن سالیان دراز بر پیشانی فرهنگ دینی مردم باقی ماند. نزدیک به یک قرن از نگاشتن و محفوظ داشتن احادیث نبوی (صلی الله علیه و آله) و سخنان تابناک اهل بیت (علیهم السلام) جلوگیری شدیدی به عمل آمد و به جای آن سیل عظیمی از تحریفات در زمینه احادیث نبوی و جعل آن ها به فرهنگ و اعتقاد مردم روی آورد که به «اسرائیلیات» شهرت یافت؛ تا سال 100 هجری که «عمر بن عبدالعزیز» فرمان تدوین احادیث را به «ابوبکر بن محمد انصاری» صادر کرد.

او که از رجال و بزرگان تابعین به شمار می رفت و از اصحاب علی (علیه السلام) شمرده می شد، به بازگرداندن

فدک به اهل بیت (علیهم السلام) و تدوین حدیث کمریست. امام باقر (علیه السلام) از این فرصت استثنایی کمال بهره را برد و بیان احادیث را آغاز کرد و راویان مختلف از ایشان ده ها هزار حدیث نقل کردند. در واقع، امام باقر (علیه السلام) نماینده مکتب اهل بیت (علیهم السلام) و نخستین سرو سامان دهنده احادیث تابناک معصومان (علیهم السلام) بود.

از این رو، بسیاری از محدثان وقت با دیدن تلاش های بی دریغ امام، به نگاشتن و نگاهداری سخنان امام کمر بستند و بدین سبب، بیشتر احادیث اهل بیت (علیهم السلام)، از امام باقر و امام صادق (علیهم السلام) است.

3. اصول استنباط احکام فقهی

یکی از شاخه های بزرگ علوم اسلامی «علم اصول» است که با بهره گیری از آن احکام شرعی را از ادله شرعیه استخراج می کنند. از این رو، اجتهاد متوقف بر آن است و مجتهد برای استنباط احکام شرعی به آن نیاز مبرم دارد و ملکه اجتهاد برای او حاصل نمی شود، مگر اینکه به تمامی بحث های آن آشنایی کامل داشته باشد. تمامی دانشمندان شیعی بر این باورند که امام باقر (علیه السلام)، نخستین کسی بود که این علم را تأسیس کرد و قواعد آن را به وجود آورد و بدین وسیله دروازه اجتهاد را به روی دانشمندان اسلامی گشود. قواعدی را که امام تأسیس کرد به این نام ها در بین اصولیین شهرت یافت.

استصحاب، قاعده تجاوز، قاعده فراغ، قاعده نفی ضرر، علاج تعارض بین اخبار و... تمامی این قواعد به همراه اخباری که از امام در مورد آنها صادر شده است، در کتاب های اصولی موجود است. به گونه ای که هر یک از این روایات، درون مایه تأسیس قاعده ای بزرگ در اصول فقه قرار گرفت و آن را مبنای قواعد اصولی قرار دادند. امام باقر (علیه السلام) وقتی باب اجتهاد را به روی دانشمندان گشود، عده ای با اتخاذ برخی شیوه های نادرست در اجتهاد، مانند «قیاس» و «استحسان» استنباط احکام شرعی را با خطری جدی روبه رو کردند. آنان با قوانینی این گونه، گاه به مخالفت با نص کتاب و سنت و سیره رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برخاستند. از این دانشمندان، می توان از «نعمان بن ثابت» نام برد که به نام «ابو حنیفه» شهرت یافت. او فتاوی عجیب و قیاساتی را وارد کرد و بر پایه گمان و سلیقه خود فتاوایی داد که این فتاوی اکنون در دست است. از دیگر این افراد می توان از «سفیان بن سعید بن مسروق» مشهور به «سفیان ثوری» نام برد که برخی نیز او را از اطرافیان امام صادق (علیه السلام) ذکر کرده اند. از او نیز روایاتی در دست است که دلالت بر کژ اندیشی او دارد. آنان گاه مورد لعن اهل بیت (علیهم السلام) نیز قرار می گرفتند.

آنچه اهمیت دارد این است که این گونه برداشت های اشتباه و به کارگیری شیوه های نادرست در استنباط احکام، همواره مورد ذم اهل بیت (علیهم السلام) بوده و بخشی از تلاش های امام باقر (علیه السلام) را نیز در زمینه مبارزات فرهنگی به خود اختصاص می داده است. امام برای زدودن این شیوه و به کارگیری کارکردهای صحیح اجتهاد به اصحاب و ارسته خود می فرمود: «سنت رسول خدا قیاس بردار نیست. چگونه می توان قیاس را ملاک [استنباط حکم] قرار داد، در حالی که بر زن در دوران قاعدگی اش قضای روزه واجب است، ولی قضای نماز واجب نیست؟»

4. بازیافت بهره گیری صحیح از قرآن

هر چند سیاست جلوگیری از تدوین احادیث نبوی (صلی الله علیه و آله) با شعار «کافی بودن قرآن» پیش می

رفت، اما از عمل به قرآن خبری نبود و فقط از آن به صورت ابزاری برای جلوگیری از نشر معارف اهل بیت (علیهم السلام) استفاده می شد. کتاب خدا به ابزاری برای دست یابی به اغراض سیاسی و سرکوبی پیروان اهل بیت (علیهم السلام) با تأویل و تفسیر به رأی، به ابزار سرکوبی مخالفان تبدیل شده و در واقع، قرآن در انزوای شدید بود.

امام باقر (علیه السلام) در جایگاه بهترین مفسر قرآن با بازگو کردن تفسیر درست آیات، بسیاری از ابهام ها را زدود و مشت مخالفان و سودجویان را باز کرد. او همواره برای به اثبات رسانیدن مدّعاهای خود از آیات قرآن بهره می جست و کلام خدا را گواه بر سخن خویش می گرفت و می فرمود:

«هر آن چه را می گویم از من سؤال کنید که در کجای قرآن آمده تا آیه مربوط به آن را برایتان تلاوت نمایم».

امام به اندازه ای بر آیات قرآن تسلط داشت که «مالک ابن اعین جهنی» شاعر هم عصر امام درباره او سرود:

اگر مردم در صدد جست وجوی علوم قرآن برآیند، باید بدانند که قریش بهترین دانای آن را دارد و اگر امام باقر (علیه السلام) در علوم قرآنی لب به سخن گشاید، فروع زیادی برای آن ترسیم خواهد نمود...»

شایان ذکر است که امام کتابی در تفسیر قرآن نگاشت که «زیاد بن منذر» و بسیاری از بزرگان چون «ابو بصیر» از آن روایت می کردند.

5. مرجعیت فقهی

از دیگر تلاش های چشم گیر امام در جهت نشر تعالیم اسلامی، مرجعیت عملی امام در پاسخ گویی به مسائل فقهی مردم بود. «ابو حمزه ثمالی» می گوید:

«نزد امام باقر (علیه السلام) در مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله) نشسته بودم که مردی نزد من آمد و سلام کرد و پرسید: کیستی ای بنده خدا؟ گفتم: از کوفیان هستم، چه می خواهی؟ گفت: آیا ابا جعفر را می شناسی؟ گفتم: بله، کارت با او چیست؟ گفت: چهل مسئله آماده کرده ام و در پی جواب آنم تا بدانم به کدام باید عمل کنم... در این هنگام، امام وارد شد؛ در حالی که جماعتی از اهل خراسان و دیگر استان ها همراه وی بودند و در مورد مسائل حج از امام می پرسیدند. آن مرد نیز نزدیک امام نشست و پرسش های خود را مطرح کرد و پاسخ گرفت».

همچنین، بسیاری از دانشمندان چون «قتاده بن دعامة»، «طاووس یمانی»، «عاصم بن عمر»، هرگاه حضرت را می دیدند برای پاسخ گرفتن پرسش های خود از لحظات بهره می جستند و در هر حالی از امام سؤال می کردند. نمونه های زیادی از این گونه گفت و گوها و پرسش و پاسخ ها در تاریخ آمده است.

6. رهیافت شناساندن جایگاه امام

امام باقر (علیه السلام) تلاش فراوانی برای جلب دل ها به سوی دوستی اهل بیت (علیهم السلام) مبذول می داشت و در صدد بود تا با این شیوه، جایگاه امامت را به گونه ای روشن تر برای مردم ترسیم کند و وسیله نجات و رستگاری را به آنان بنمایاند. «حکم بن عتیه» طی داستان تأثیر گذاری در این باره می گوید:

«من کنار ابا جعفر (علیه السلام) در مجلس پر ازدحامی نشسته بودم که پیرمردی عصا زنان وارد مجلس شد. بر آستانه در ایستاد و گفت: درود و رحمت خدا بر تو ای پور پیامبر. امام پاسخ سلامش گفت. سپس رو به حاضران کرد و به آنان نیز سلام نمود. سپس پیش روی امام آمد و گفت: ای پسر فرستاده خدا! مرا نزدیک خود جای ده که

جانم فدایت باد! به خدا سوگند که من شما (اهل بیت) را دوست می دارم و با هر که شما را دوست بدارد دوستم و به خدا سوگند که این دوستی با شما (اهل بیت) و دوستداران تان به خاطر مطامع دنیوی نیست. من از دشمنان شما بیزارم و سوگند که دشمنی ام با آنان به خاطر گمراهی و زبونی شان است. سوگند که حلال شما را حلال می دانم و حرامتان را حرام و دستورتان را بر چشم قرار داده ام. فدایت شوم، آیا بر من امیدی [از رستگاری هست؟] امام به او فرمود: جلوتر بیا. و او را آنقدر به پیش خواند که پهلوی خود نشاند و فرمود: ای پیرمرد! مردی از پدرم علی بن الحسین (علیه السلام) همین را پرسید و پدرم پاسخ داد: آن گاه که از دنیا رخت بر بستی، نزد جدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) و فرزندان او می شوی. دلت سرور می یابد، خاطرت آسوده می گردد، چشمت [به دیدارشان] روشن می شود و به بهترین گونه نزد پروردگارت حاضر می شوی و آن گاه که جانت به این جا رسید - و به گلوی پیرمرد اشاره فرمود - در بالاترین منزلگاه با ما خواهی بود و زندگانی آخرت، روشنی چشمت خواهد شد. پیرمرد از خرسندی پرسید: چگونه؟ امام باز هم برایش گفت. پیرمرد با شور و اشتیاقی بسیار گفت: الله اکبر! آیا به راستی آن گاه که بمیرم نزد پیامبر و خاندانش وارد می شوم و [از دیدارشان] دیده روشن می کنم؟ ...

اشک شوق بر رخسار پیرمرد تراوید، زانوانش سست شد، گریه اش بالا گرفت و بر زمین نشست. حاضران نیز با دیدن این عشق بازی اشک شوقشان بیرون تراوید. امام اشک از چشمان پیرمرد پاک کرد. پیرمرد گفت: ای فرزند فرستاده خدا! فدایت گردم دستت را به من بده. دست امام را گرفت بوسید و بر صورت و چشمانش کشید. آن گاه گریبان گشود و دست امام را بر روی قلب خود گذاشت و گفت: سلام خدا بر شما (اهل بیت (علیهم السلام)) باد و رفت. امام به حاضران رو کرد و فرمود: هر که دوست دارد مردی از اهل بهشت را ببیند به او نگاه کند. راوی می گوید: هرگز مجلسی را چنین حسرت زده ندیده بودم».

7. نیایش؛ کانون ترویج آموزه های دینی

یکی از فعالیت های بارز امامان در زمینه نشر تعالیم دینی و آموزه های بلند عرفانی، بهره گیری از زبان نیایش برای اشاعه فرهنگ ارتباط با خدا در تمامی حالات زندگی است. آنان در هنگامی که جامعه را امواج تلاطم فساد و تباهی، زورگویی و زر سالاری و خفقان و اسلام ستیزی در نوردیده بود، با خدای خویش راز و نیاز می کردند و برای بیان بخشی از عقاید و فرهنگ اسلامی از دعا بهره می گرفتند و در سنگر دعا، مردم را به توجه بیشتر به پروردگار و مبارزه با زورگویان فرا می خواندند. هر چند مقصود اصلی آنان در این نیایش، بندگی و پرستش خدای بزرگ بود، با توجه به تعبیری که در نیایش آن ها وجود دارد از لایه لای آن، مفاهیمی چون خلافت اهل بیت (علیهم السلام)، عدم سکوت در برابر ظلم و... را نیز می توان دریافت.

در بیشتر ادعیه، جمله صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله) به چشم می خورد و این در حالی است که دشنام به اهل بیت (علیهم السلام) به ویژه امیر مؤمنان (علیه السلام) سکه رایج حکمرانان وقت شده و آیات خدا به دست فراموشی سپرده شده بود. امام باقر (علیه السلام) در نیایشی برای دریافت خواسته های خود از خدا، چنین می فرماید:

«... پروردگارا! تو را به تمامی نام هایت می خوانم که آن ها را خود نامیدی و یا در کتابت فرو فرستادی، و یا آن ها را بر برخی از بندگان فرا آموختی که بر محمد (صلی الله علیه و آله) و خاندان او درود فرستی و قرآن را بهار قلبم و آن را نور چشمم و وسیله از بین بردن غم هایم قرار دهی...».

امام در دیگر دعا‌های خود افزون بر این مسائل، اعتقادات درست اسلامی را در زمینه یگانه پرستی، خدا محوری، رسالت، بازگشت به سوی خدا، وسوسه های شیطان و... نیز بیان می فرمود.

8. توسعه فرهنگ انتظار

تلاش های گسترده و عمیق امام باقر (علیه السلام) در نشر معارف اسلام ناب، مردم را به سوی فرهنگ انتظار امام آخرین «عج» سوق می داد. او در تبیین این فرهنگ بر آن بود تا با روشن کردن زوایای پنهان فرج آل محمد (صلی الله علیه و آله) و پاسخ دادن به پرسش های گوناگون، غیبت و ظهور او را امری خدادادی و خارج از اختیار معرفی و نیز منتظران را به انتظار ظهور او ترغیب کند. «ام هانی ثقفیه» می گوید: «بامداد، خدمت سرورم محمد بن علی الباقر (علیه السلام) رسیدم و گفتم: سرورم! آیه ای از کتاب خدا بر دلم خطور کرده و مرا پریشان ساخته و خواب از چشمم در ربوده است. فرمود: بپرس ای ام هانی. گفتم: «فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَّارِ الْكُنَّسِ» (تکویر: 15 و 16) فرمود: ای ام هانی! خوب مسئله ای پرسیدی. او مولودی در آخر الزمان است. او مهدی این دودمان است و برای او غیبتی خواهد بود که اقوامی در آن گمراه می شوند و گروهی نیز هدایت می یابند و خوشا بر تو اگر او را دریابی و خوشا به حال کسی که او را دریابد.»

پی نوشت ها :

1. محمد بن النعمان، الارشاد، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم، 1378 ه. ش، ج 2، ص 226؛ شیخ عباس قمی، الانوار البهیه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، 1417 ه. ق، چاپ اول، ص 135.
2. همان، ص 234؛ بحار الانوار، ج 46، ص 332.
3. قاموس الرجال، ج 11، ص 232؛ ابن عماد ابوالفلاح عبدالحی بن احمد بن محمد العکری الحنبلی، تذکرات الذهب فی اخبار من ذهب، بیروت، دار ابن کثیر، 1408 ق، چاپ اول، ج 2، ص 90.
4. باقر شریف قرشی، حیاة الامام محمد الباقر (علیه السلام)، نجف، مطبعة النعمان، 1397 ق، چاپ اول، ج 1، ص 226.
5. نک: وسائل الشیعه، ج 2، ص 1006، ابا جعفر محمد بن الحسن بن علی الطوسی، تهذیب الاحکام، تهران، مکتبة الصدوق، 1417 ق، چاپ اول، ج 1، ص 446؛ همان، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، بیروت، دار الاضواء، 1406 ق، چاپ سوم، ج 1، ص 183.
6. روح الله خمینی، الاستصحاب، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، 1417 ق، چاپ اول، ص 41؛ مرتضی انصاری، فرائد الاصول، قم، مؤسسه نشر اسلامی، 1416 ق، چاپ ششم، ج 2، صص 564 و 697، 737؛ محمد باقر صدر، دروس فی علم الاصول، قم، مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیه للهِشید الصدر، 1421 ق، ج 1، ص 454.
7. المفید من معجم رجال الحدیث، ص 641.
8. ن. ک، محمد تقی التستری، قاموس الرجال، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم، 1415 ق، ج 10، صص 376 - 386.
9. المفید من معجم رجال الحدیث، ص 255.

10. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، بیروت، مؤسسة الرسالة، 1403 ق، ج 2، ص 306.
11. بحار الانوار، ج 2، ص 307.
12. ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب الطبرسی، الاحتجاج، قم، دار الاسوه للطباعة و النشر، چاپ دوم، 1416 ق، ج 2، ص 169.
13. سید جمال الدین احمد بن علی بن الحسنی معروف به ابن عنبه، عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، نجف، منشورات المطبعة الحیدریة، 1380 ق، چاپ دوم، ص 195؛ علی بن محمد، ابن احمد مالکی، الفصول المهمة فی معرفة الائمة، قم، مؤسسه دار الحديث الثقافی، چاپ اول، 1422 ق، ج 2، ص 879، الارشاد، ج 2، ص 226.
14. المجمع العالمی لاهل البيت، اعلام الهدایة، قم، مرکز الطباعة و النشر للمجمع العالمی لاهل البيت، چاپ اول، 1422 ق، ج 7، ص 215.
15. بحار الانوار، ج 46، ص 357.
16. ن، ک: همان، صص 349 - 354.
17. بحار الانوار، ج 46، ص 361.
18. ابوالقاسم علی بن موسی بن جعفر بن طاووس، مهج الدعوات و منهج العبادات، بیروت، منشورات مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، 1414 ق، چاپ سوم، ص 213.
19. ن.ک: همان، صص 212 - 219 و 357.
20. ابو جعفر بن علی بن الحسین بابویه القمی الصدوق، کمال الدین و تمام النعمة، تهران، مكتبة الصدوق، 1390 ق، ج 1، ص 330.